

روزنامه شیخ فضل الله نوری

مرحوم شیخ فضل الله نوری از علمای مسلم و از مجتهدان بنام بود که در عالم شیعه نفوذ و شهرت بسیار و مقلد فراوان داشت. سالهای آخر عمرش مصادف با انقلاب عظیم مشروطیت شد و او به حالت يك مبارز سرسخت وارد معرکه گردید و بصورت يك نیروی سوم که نه از استبداد حمایت کند و نه موافق با دموکراسی خاص اروپائی باشد به میدان آمد و موافقین و مخالفین سرسختی پیدا کرد و سرانجام جان برسر اینکار نهاد. یکی از کارهای وی در جریان مبارزات انتشار روزنامه‌های بود که موضوع بحث ماست و داستان آن این است که در پادشاهی محمد علیشاه در ماه جمادی الاولی سال ۱۲۲۵ دومین سال انقلاب و دومین ماه زمام دارای میرزا علی اصغر خان، اتابک اعظم، مرحوم شیخ فضل الله و علمای طرفدار او بر آن شدند که در مسجد سلطانی بساط روضه خوانی بگسترانند و طبعا يك کانون تبلیغات علیه مشروطه خواهان دایر سازند. مشروطه خواهان که اینرا میدانستند دست جمعی ریختند و بساط مجلس را برچیدند، خبر آن در عبارات و جملات بسیار تند در روزنامه حبل المتین تهران منتشره در یکشنبه ۱۱ جمادی الاولی به تفصیل آمده که قسمتی از آن این است:

«مخالفین از شدت بی فهمی گمان کردند ملت از دفع شر آنها عاجز است، پس نشسته کنکاش و مشورت نموده صلاح چنان دانستند که بنام روضه خوانی مجلسی در مسجد جمعه که مرکز شهر است منعقد کرده خلن را به اسم حق به

طرف باطل دعوت کنند ... پس چادری بسیار بزرگ آوردند ... ملت را مشاهده این حرکات به جوش آورده سخت به هیجان آمدند ... چندین هزار نفر به مسجد رفته در صدد منع و جلوگیری برآمدند ... بالاخره چادر را خوابانیده بلکه چندین قطعه نموده به امام زاده زید برده توقیف کردند این حرکت در روز پنجشنبه هشتم واقع شد.

روز جمعه نهم جمادی الاولی مشروطه خواهان در مدرسه صدر جمع شدند تا برای درهم کوبیدن مرحوم شیخ و هم فکران او تصمیم بگیرند. شیخ که خود را در برابر مخالفین ناتوان یافت با یاران خود در حضرت عبدالعظیم تحصن جست و بسیاری از طرفداران استبدادیه او پیوستند و مشکلی عظیم برای مشروطه خواهان فراهم کردند، داستان تحصن مرحوم شیخ فضل الله نوری در حضرت عبدالعظیم و کارهایی که از طرف مخالف و موافق انجام شد از فصول پرهیجان تاریخ مشروطیت است که جای بحث آن این جا نیست، از جمله کار مهمی که صورت گرفت نشر روزنامه ای بود که نخستین شماره آن روز دوشنبه هیجدهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ یعنی سی روزه بعد از تحصن انتشار یافته است، علت این فاصله نسبتاً طولانی در کتاب «جراید و مجلات ایران» تألیف مرحوم صدرهاشمی چنین آمده:

«پس از آنکه شیخ فضل الله نوری ... و پیروان او در حضرت عبدالعظیم بست نشستند به منظور نشر مقاصد خود در بین مردم و نشان دادن زیانهای مشروطه در صدد برآمدند نوشته‌هایی میان مردم پراکنده نمایند از طرفی چاپخانه‌های تهران هیچکدام حاضر به طبع لوایح و مقالات آنان نبوده زیرا بار نمی‌رفتند لذا ابتدا متحصنین مطالب خود را روی ورقه باخط خوش نوشته و از روی آن عکس برداشته منتشر می‌نمودند ولی چون اینکارگران تمام می‌شد بعداً در صدد تهیه چاپخانه برآمدند و برای اینکار یک مطبعه با لوازم آن از سید مرتضی برغانی به یکصد و سی تومان خریده شبانه به حضرت عبدالعظیم برده و در آن جا بکار انداختند.

شماره اول این جریده چنین آغاز میشود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. شرح مقاصد حضرت حجة الاسلام و المسلمين آقای حاجی شیخ فضل الله سلمه الله و سایر مهاجرین زاویه مقدسه از علمای عظام و غیرهم آن است که سال گذشته از سمت فرنگستان سخنی به مملکت ما سرایت کرد و آن سخن این بود که هر دولتی که پادشاه و وزرا و حکامش به دلخواه خود با رعیت رفتار می کنند آن دولت سرچشمه ظلم و تعدی و نطاول است و مملکتی که ابواب ظلم و تعدی و نطاول در آن مفتوح باشد آبادانی بر نمیدارد و لایزال بر پریشانی رعیت و بی سامانی اهالی می افزاید تا آنجا که بالمره آن مملکت از استقلال می افتد و در هاضمه جانورهای جهان خور تحلیل میرود و گفتند معالجه این مرض مهلك مفنی^۱ آن است که مردم جمع بشوند و از پادشاه بخواهند که سلطنت دلخواهانه را تغییر بدهد و در تکالیف دولتی و خدمات دیوانی و وظایف درباری قراری بگذارند... و گفتند نام آن حکمرانی به دلخواه بزبان این زمان سلطنت استبدادیه است و نام این حکمرانی قراردادی سلطنت مشروطه است و نام قرارداد دهندگان، و کلاه و یا مبعوثین است و نام مرکز مذاکرات آنها مجلس شورای ملی است و نام قراردادهای آنها قانون است و نام کتابچه ای که آن قراردادها را در آن می نویسند نظامنامه است، سلسله علمای عظام و حجج اسلام چون از این تقریر و این ترتیب استحضار تام بهم رسانیدند مکرر ببا یک دیگر ملاقات نمودند و مقالات سرورند و همه تصدیق فرمودند که این خرابی در مملکت ایران از بی قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دوات تحصیل مجلس شورای ملی کرد...»

بهمین صورت طی شش صفحه و نیم با قطع بزرگ و خط نستعلیق بسیار خوش مطلب ادامه یافته و به مشروطه خواهان حمله های سهمگینی شده است و مثلاً گفته شده: «در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای ملی اسلامی داریم لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت، دیگر روزنامه ها و شب نامه ها پیدا شد اکثر مشتمل بر سب علمای اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد...»

مفنی = فناکننده و نابودگر

نتشار این شماره در میان مشروطه خواهان و لوله‌ای افکند و جراید مشروطه خواه به پاسخ گوئی برخاستند و از این ببعده قسمت عمده نیروی مبلغین و مروجین انقلاب مشروطیت صرف پاسخ گوئی به نوشته‌های مرحوم شیخ شد و با اینکه مشروطه خواهان سعی داشتند نسبت به متحصنین حضرت عبدالعظیم بی‌اعتنائی نشان دهند اما از خلال مقالاتی که در جراید آن عهد به چاپ رسیده وحشت و اضطراب مشروطه خواهان هویداست، بهر صورت يك سلسله مبارزه‌های قلمی و مشاجره‌های اجتماعی بین مخالف و موافق در گرفت که اگر يك جا جمع شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد نوع اندیشه و تفکر طرفین بخوبی روشن خواهد شد. برای مثال در همین مقاله به نحوه برگزاری نخستین جشن سالگرد انقلاب مشروطیت چنین حمله شده «آن بازار شام، آن شیپور سلام، آن آتش بازیها، آن ورود سفرا، آن عادیات خارجه، آن هورا کشیدن‌ها و آنهمه کتیبه‌های زنده باد زنده باد و زنده باد مساوات و برادری و برابری می‌خواستید یکی راهم بنویسید زنده باد شریعت زنده باد قرآن زنده باد اسلام».

مرحوم مجد الاسلام کرمانی در شماره ۵۲ روزنامه ندای وطن منتشره در سه شنبه دهم رجب ۱۳۲۵ چنین پاسخ داده است: «تمام دانشمندان میدانند که دعای پاینده باد زنده باد در موقعی صحیح است که احتمال زوال و مرگ داشته باشد مثلاً افراد بنی آدم به حکم ضرورت قابل فنا هستند و میمیرند مع هذا به آنها دعا میکنند که قدری دیرتر بمیرند و عمرشان طولانی شود مجلس شورای ملی احتمال زوال و قابلیت اضمحلال دارد از این جهت درباره او دعا می‌نمایند که خداوند پاینده اش فرماید اما قرآن عزیز و دین اسلام به عقیده راسخه ما مسلمانان هرگز درباره دین مقدس اسلام احتمال زوال نمیدهیم ... حلال محمد حلال الی یوم القیامه. انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، ان یفترقا حتی یردا علی الحوض. و لکن رسول الله و خاتم النبیین ... ضروری مذهب اسلام این است که دین اسلام هرگز کهنه نمیشود، فنا ندارد فاسخ بر نمیدارد و تاقیامت باقی و برقرار است و قرآن همیشه بوده و هست. انانحن نزلنا الذکر و

اناله لحاظون... در اینصورت چگونه جایز است که مسلمانی دعا کند زنده باد اسلام و پاینده باد قرآن، مگر العیاذ بالله اعتقادش این باشد که قرآن و اسلام هم مثل سایر کتب آسمانی وادیان، قابل نسخ و زوال است که ترحمادت بقا و دوام اورا زیاده تر بخواهند» .

گذشته از اینگونه پاسخها که داده میشد در جرید مشروطه خواهان کنایه‌های تلخی نیز نسبت به متحصنین نوشته میشد مثلاً همین روزنامه ندای وطن مقاله‌ای دارد که در آن دو نفر بنام شیخ بهلول و ملا نصرالدین باهم مناظره دارند در این مقاله توهینی به تفنگداران شاهی شده بود و آنان گله‌مند شده بودند، روزنامه در پاسخ آنان نوشت: در صدد تحقیق بر آمدیم معلوم شد ملا از راه غرض دروغی بهم بافته و جمعی را که حقیقتاً مردمان آبرومندی هستند از ما رنجانیده حالاً که در مقام محاکمه او بر آمده ایم فرار کرده و در حضرت عبدالعظیم متحصن شده در روزنامه شیخ فضل الله مطلبی که بر آن سخت تأکید میشد این بود که «امروز عاماً اعلام و حج مذهب جعفری با جمعهم متفق الکلمه هستند که باید در این طوفان عظیم حفظ بیضه اسلام را نمود و نگذاشت که دشمنان دین بتوانند خلی وارد سازند».

در پاسخ این نکته جرید پاسخ‌هایی میدادند و از جمله باز روزنامه ندای وطن اینطور جواب میداد «حمد خدا را که این نکته را ملتفت شده و تصدیق دارید که امروز کشتی اسلام در طوفان عظیم افتاده و اگر ناخدای آن کشتی یعنی علمای اعلام اندکی غفلت کنند آب از سرش میگذرد و در غرقاب فنا محو و مضمحل میگردد، ولی از انصاف جناب عالی سؤال میکنم آیا در چنین موقعی مقتضی است که جناب عالی از تهران مهاجرت کنید و اختلاف کلمه میان ملت بیندازید و آیا این مهاجرت خیر از آن که کشتی ما را به هلاکت نزدیک نماید چه نتیجه دارد و حفظ بیضه اسلام خیر از اتفاق و اتحاد با عموم علمای اعلام و رفع اختلاف و رفع شقاق از تمام اهل اسلام به قسم دیگر ممکن نخواهد شد» و اعتصموا بحبل الله جمعیا و لاتفرقوا «کانهم بنیان مرصوص» .

از روزنامه‌هایی که بیش از همه به بحث و جدل پرداخت و مرتب به لوایح مرحوم شیخ پاسخ میگفت حبل‌المتین تهران بود که نخستین مقاله‌اش تحت عنوان بحران عظیم در شماره ۵۵ منتشره در ۱۹ جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۵ منتشر شد و در آن نوشت:

«عراق و فارس گرفتگی به شعر خوش حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است»

امروز تکلیف بنده و اخوی مقامی آن است که آتش تازه‌ای که در زاویه مقدسه دارد تازه مشتعل میشود دامن ز نیم و ضمناً به اسم دیگران شهرت دهیم و از رحمت خدا مأیوس نباشیم شاید دوباره فساد رنگ و آبی پیدا کند و خلق بهم افتند، منظره خوش استبداد جلوه گر شود، بخت به خشم رفته صلح کنان مراجعت کند، به من و تو چه ربط دارد ایران میرود یا میماند، خر خود را بران، و آتش در پای دیزی خود کن، ایران هر کجا میخواید برود، رند قلاش باش، تخم‌فتنه هر طرف بیاش... گوش به حرف روزنامه نویسه‌ها مده باید همراه توقیف کرد اینها عضو مفسدند و وجودشان اسباب زحمت است».

«بهر صورت روزنامه شیخ فضل‌الله چنان هلهله و ولوله و آشوبی برپا کرد که مزیدی بر آن متصور نیست و نکته قابل ذکر اینکه محققین تاریخ انقلاب به این مهمترین فصل توجه کافی مبذول نداشته‌اند، فصلی که مکنونات خاطر هردو طرف را عیان میسازد و تصویری که هردو جبهه از مشروطیت و ماهیت آن داشته‌اند روشن میکند و متأسفانه در این مقاله کوتاه ما نیز قادر بر بیان آن نیستیم».

تحصن مرحوم شیخ که از نهم جمادی‌الاولی آغاز شده بود در سه شنبه هشتم شعبان پایان یافت یعنی سه ماه طول کشید خبر پایان تحصن در روزنامه ندای وطن چنین آمده: به کوری چشم دشمنان دولت و دین و مخر بین ملک و ملت جناب حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل‌الله که به ملاحظه اصلاح و جلوگیری از پاره‌ای مقاصد به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم مهاجرت نموده بودند بحمدالله تعالی رفع تمام آن

شبهات شد و بطوری که منظور نظر ایشان بود مقاصد مشروع ایشان انجام گرفت صبح سه شنبه بسلامتی بشهر دارالخلافة وارد شدند و اشخاصی که این اقدام را مقدمه مفاسد عمده تصور میکردند مأیوس و محروم شدند. الحمد لله علی الوفاق، و ما به عموم مسلمانان بشارت میدهیم که به یاری امام عصر اختلاف موهومی میانه علمای اعلام بخوبی رفع شد و از اصل هم غیر از اشتباه مغرضین چیزی دیگر نبود...»

از این روز نامه با این اوصاف رو بهم بیش از بیست و یک شماره منتشر نشده است. آخرین شماره اش که در سوم شعبان انتشار یافته حاوی سئوالی است که از مجلس شده و جوابی است که مجلس داده و نتیجه ای است که بست نشینان از این سئوال و جواب گرفته اند خلاصه سئوال این است:

با کمال توقیر و احترام خدمت و کلاء محترمین مجلس مقدس شورای ملی زحمت عرض میدهیم از آن جائیکه لفظ مشروطه تا بحال در این مملکت مستعمل نبوده است فعلا که این لفظ در السنه دایر است چون مردم این مملکت به استعمال آن مأثرس نیستند... محض اطمینان و رفع وحشت این دو سئوالی که ذیلا عرض میشود جواب داده شود اولاً معنی مشروطیت چیست و حدود مداخله مجلس تا کجاست و قوانین مقرر در مجلس میتواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر؟ ثانیاً مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند...»

خلاصه پاسخی که مجلس داده اینست:

«واضح است که مملکت ایران مملکت اسلامی است و شریعت حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی ص دایم و مستمر و ناسخ کافه شرایع و احکام آن تغییر ناپذیر است در این صورت ظاهر است که مراد از کلمه مشروطه در این مملکت نمیتواند چیزی باشد که منافی با احکام شرعیه باشد... معنی مشروطیت حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکالیف کارگذاران دولت است بوجهی که مستلزم رفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانه اولیای دولت بشود و حدود این مجلس اصلاح امور

دولتی و تنظیم مصالح مملکت و رفع ظلم و تعدی و نشر عدل و تصحیح دو ابرو زارنخانه
هاست ... پس دخالت در احکام شرعی و حدود الهیه که به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل
نیست از وظیفه این مجلس خارج و مراجع احکام و امور شرعیه ... علمای اعلام و
مجتهدین عظام هستند»

نتیجه‌ای که از این سؤال و جواب به دست آمده این است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، امر از فراری است که از طرف مجلس مقدس شورای
ملی شیدالله ارکانه و کثرا عوانه مرقوم شده است و از بدایت و آغاز این مسئله هیچ
مقصودی جز رفع ظلم که صفحه ایران را مالا مال کرده بود نداشتیم و همه وقت
مقصود ما و سایر مسلمانان حفظ کتاب مجید الهی و اجراء حدود شرعیه و تعظیم شعایر
اسلام بوده است پس بر افراد مسلمین لازم است که قدر این نعمت عظمی که
بدون سابقه طبیعی بتوجهات کامل حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه از حضرت
رب العزة به بندگان انعام شده است دانسته و اذهان خودشان را به امثال این اوهام
مشوش ندارد.»

با انتشار این شماره بست نشینی پایان رسید و طبعاً انتشار روزنامه هم موقوف شد.
تعدادی از شماره‌های این روزنامه گرانها که بارنج بسیار به دست آمده برای
ضبط در تاریخ عیناً کلیشه می‌شود. نمیدانم شماره‌ای که با چاپ سربی انتشار یافته
است آیا از ناحیه بست نشینان حضرت عبدالعظیم بوده است یا خیر؟ به همین جهت
آنرا در آخر و مجزا از سایر شماره‌ها قرار دادم حدس می‌زنم که شماره مذکور
ضمیمه شماره ۴۸ روزنامه «صبح صادق» و از طرف بست نشینان انتشار یافته باشد.